ضمیمه انترناسیونال ۶۱۲

**سازماندهی حزب بر متن جنبشهای اعتراضی**

**حمید تقوایی**

*این بحث بر اساس سخنرانی در سمینار سازمانده حزبی در جوار پلنوم 43 تنطیم شده است*

موضوع بحث ما سازماندهی حزبی است که سندش قبلا در اختیار شما قرار گرفته است. خیلی از جنبه های این بحث به خارج هم برمیگردد ولی در اینجا تمرکز بحث ما سازماندهی در داخل کشور است. این یک بحث درون حزبی و مختص به حزب ما نیست. بلکه در مورد سازماندهی تشکیلات کمونیستی در شرایط کاملا نوین عصر حاضرست. بحث اینست که در دنیای امروز با مدیای اجتماعی امروز و در جامعه ای که در حال غلیان است چطور باید و میتوان یک تشکیلات کمونیستی قوی و موثر و پر نفوذ سازمان داد. ما در مورد خصوصیات چنین حزبی بخصوص در چارچوب بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی خیلی صحبت کرده ایم و ادبیات و سیاست و خط روشنی داریم. اما اینجا بحث درمورد "حزب و جامعه و "حزب و قدرت سیاسی" نیست. بحث بر سر دخالتگری حزب در جنبشها، بر سر تامین هژمونی و یا رهبری انقلاب نیست. بلکه بحث بر سر سازمانیابی و سازماندهی خود تشکیلات حزب است.

در جنبش کارگری ما موقعیت نسبتا خوبی داریم. در جنبش علیه اعدام موقعیت خوبی داریم. در جنبش حقوق کودک و در جنبش دفاع از پناهندگان موقعیت خوبی داریم اما یک تشکیلات حزبی منطبق با این موقعیت و درخور این موقعیت نداریم. ما همیشه گفته ایم که نفوذ سیاسی حزب و مقبولیت و مطلوبیت حزب خیلی بیشتر از تشکیلات حزب است. سند سیاست سازماندهی حزبی میخواهد این شکاف را پر کند. ما تا بحال خیلی در مورد نفوذ اجتماعی و هژمونی و تصویر (ایمیج) حزب و حزب قابل دسترس و "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" و حزب و جنبشها و غیره حرف زده ایم. ولی درباره خود تشکیلات حزب کمتر صحبت کرده ایم. در این سند روی خود تشکیلات حزب متمرکز شده ایم.

**تاریخچه تئوری سازماندهی کمونیستی**

آنچه مهم است در این بحث روشن بشود تئوری سازماندهی تشکیلات حزبی است. همانطور که اشاره کردم منظور تنها تئوری سازماندهی حزب خودمان نیست بلکه کلا تئوری سازماندهی کمونیستهای این دوره مورد نظرست. تئوری سازمانیابی و سازماندهی کمونیستی در قرن بیست و یکم. به نظر من یکی از موضوعات و پروبلماتیکهای تئوریک مهم کمونیسم دنیا مبانی سازماندهی کمونیستی در دوره حاضر است چون تئوریهای گذشته دیگر جوابگو نیست.

مبانی سازماندهی کمونیستی تاریخچه معینی دارد. نیروهای مختلف کمونیستی- احزابی که تحت نام کمونیسم فعالیت میکرده اند- بنا به شرایط مبارزه تئوری و درک و تبیین متفاوتی از سازماندهی داشته اند. سازماندهی جنگ طولانی- مثل مورد انقلاب چین- بر یک تببین و تعریف معینی از سازماندهی مبتنی است - سازمان توده ای و علنی که درگیر یک جنگ طولانی است. و یا سازماندهی چریکی - نمونه کوبا- نوع دیگری از سازماندهی است که جنبش فدائی در زمان شاه متاثر از آن بود.

آن نوع کلاسیک سازماندهی کمونیستی که ما خود را وارث آن میدانیم سازماندهی بلشویکی است. بلشویکها حول نشریه ایسکرا حزب را سازمان دادند: سازمان فعالین جنبش کارگری در حوزه های محل کار و زیست اساسا حول توزیع و تبلیغ نشریه ایسکر. این سازماندهی در محل کار و زیست مدل سازماندهی سیاسی - تشکیلاتی کارها در ایران زمان شاه بود در تمایز از سازمان چریک شهری و یا سازماندهی ارتش آزادیبخش - بر اساس مدل چینی. یک جنبه دیگر حزب لنینی سازمان مخفی انقلابیون حرفه ای است. محور و اساس حزب برای بلشویکها سازمان مخفی انقلابیون حرفه ای است. و جدائی بلشویسم و منشویسم از همین مساله شروع شد. منشویستها خواهان سازمان باز و علنی بودند که هر کس که مخفی و حرفه ای هم نباشد- مثلا یک استاد دانشگاه- بتواند در آن عضو شود. از این نقطه نظر سازماندهی حزبی در دوره ما به تبیین منشویکی از سازماندهی نزدیک تر است.

در هر حال شاخه های مختلفی که بنام کمونیسم فعالیت میکرده اند اشکال سازمانی مختلف و تبیین ها و تئوریهای متفاوتی از سازماندهی داشته اند از نیروی مسلح توده ای تا چریک شهری و چریک روستائی تا سازمان انقلابیون حرفه ای و حوزه های محل کار و زیست و غیره.

همانطور که گفتم حزب ما متعلق به سنت بلشویکی است. اما در همین سنت هم زمانی که حزب کمونیست ایران تشکیل شد نمیتوانست بر اساس تئوری سازمان انقلابیون مخفی و حرفه ای سازماندهی کند. حزب کمونیست ایران در کردستان شکل گرفت و یک بخش حزب مسلح و علنی بود. حتی در شهرهای کردستان هم سازمان حزبی کاملا مخفی و زیر زمینی نبود چون شرایط و موازنه قوا در شهرهای کردستان کاملا با مثلا تهران و یا اصفهان متفاوت بود. حوزه مخفی انقلابیون حرفه ای لاقل برای این شاخه حزب که در کردستان فعالیت میکرد معنی نمیداد. بنابرین در نظریه سازماندهی حزبی می باید ملزومات یک سازمان نظامی و یا کمیته هائی که در میان روستائیان کار سیاسی میکردند در نظر گرفته میشد. میخواهم بگویم ما در تجربه و عملا متوجه میشدیم که تئوریهای سازماندهی کلاسیک جوابگو نیست. چه برای حزب کمونیست ایران و چه به طریق اولی برای حزب کمونیست کارگری. و امروز که شرایط مبارزه را در نظر میگیرید متوجه میشوید که سازماندهی مخفی انقلابیون حرفه ای در محل کار و زیست با این شرایط خوانائی ندارد. امروز مبنای حزب سازماندهی باز و علنی است که هر کس در موقعیت اجتماعی و با کار و شغل خودش - بی آنکه لزوما مخفی و حرفه ای بشود - بتواند عضو آن بشود. منصور حکمت حزب را یک سازمان باز و گسترده ای میدانست که هر کس برنامه آنرا قبول داشته باشد و حق عضویت بدهد میتواند عضو آن باشد. در این تلقی از سازماندهی سازمان حزبی فراگیر و وسیع و متشکل از همه کسانی است که جواب و راه حل مساله و امر مبارزاتی معین خود را در برنامه حزب و فعالیت حزبی می بینند. اما در عین حال ستون فقرات حزبی را کادرهای حزب میسازند که امر و هدفشان خلع ید از سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم است. ازینرو ارتقاء اعضا به کادرها یک امر کلیدی و محوری در تئوری حزبیت کمونیسم کارگری است. این تمایز بین کادر و عضو در تئوریهای کلاسیک سازماندهی کمونیستی وجود ندارد در حالی که در تئوری سازماندهی ما این نکته مهم و تعیین کننده ای است که بعدا مفصل تر توضیح خواهم داد.

**سازماندهی حزبی بر مبنای واقعیات امروز**

امروز وقتی از سازماندهی صحبت میکنیم باید یک واقعیات پایه ی دوران حاضر را در نظر بگیریم. دیگر آن مفاهیم و مقولات قدیمی جواب نمیدهد. وقتی خوب دقت کنید می بینید این واقعیات در تئوری سازماندهی ما از همان ابتدا - از همان دوره تشکیل حزب کمونیست ایران- منظور شده است بی آنکه به شکل یک تئوری و نظریه تدوین و اعلام بشود. این تئوری که امروز از آن صحبت میکنیم مبتنی بر این واقعیات و ادامه سنتهای عملی سازماندهی کمونیسم کارگری است نه ادامه تئوریهای کلاسیک.

وقتی از اعضای سابقه دار حزب مثلا در همان کردستان بعد از تشکیل حزب میپرسیدید سیاست سازماندهی ما چیست معمولا پاسخ میدادند سازماندهی منفصل. این جوابی است که در بدو تشکیل حزب کمونیست ایران در کردستان می شنیدید و امروز هم خیلی از کادرهای حزب کمونیست کارگری همین تلقی را از سیاست سازماندهی دارند. البته در مورد خارج کشور بحث فرق میکند. منظور من حزب در همان کشوری است که میخواهیم قدرت سیاسی را بگیریم یعنی حزب در ایران. گمان کنم نود در صد اعضا و کادرهای حزب که با بحثهای ما در مورد سازماندهی آشنائی دارند و در رابطه با تشکیلات در داخل کار میکنند به شما خواهند گفت سیاست سازماندهی ما سازماندهی منفصل است. به نظر من اینطور نیست. سازماندهی منفصل یک امر فنی است. به این معنی است که ما اعضا را از بالا و از طریق تشکیلاتی به یکدیگر وصل نمیکنیم. افراد باید در زندگی اجتماعی و مبارزاتیشان با هم مرتبط باشند. سازماندهی منفصل - که به آن شانه ای هم گفته میشد- هم از نظر امنیتی و هم از لحاظ سبک کار ضروری و اصولی است. اما خیلی روشن است که این یک تکنیک و یک تمیهد امنیتی- عملی است. سیاست سازماندهی این نیست. به تسامح به سازماندهی منفصل گفته میشد سیاست سازماندهی.

اما پاسخ به سئوال فوق در سطح کمی عمیقتری این بود که سازماندهی در محل کار و زیست اساس سیاست سازماندهی ما است. به این معنی که ما اعضای حزب را از زندگی اجتماعیشان جدا نمیکنیم بلکه آنها را در محل کار و زیستشان سازمان میدهیم. واحد حزب حوزه های محل کار و زیست است و بعد این حوزه ها به هم وصل میشوند و سازمان هرمی حزب در یک شهر و یا در یک منطقه را میسازند. این نظر به بحث سازماندهی نزدیکتر است ولی این هم به شکل و فرم و چارت تشکیلاتی رجوع میکند و نه به جوهر سیاست سازماندهی کمونیستی. شما میتوانید حوزه داشته باشید، منفصل باشد یا حوزه نداشته باشید و متصل باشید ولی سیاست سازماندهی یکسانی داشته باشید. خب به یک معنی چریکها هم منفصل بودند. این هنوز چیزی را نشان نمیدهد. این اشکال و این فرمهای سازمانی و تمهیدات فنی- امنیتی- سبک کاری هنوز نشان نمیدهد سیاست سازماندهی ما کمونیستی است و یا غیرکمونیستی. بنابرین هیچیک از اینها نمیتواند مبنی و مضمون سیاست سازماندهی ما باشد. با این ترتیب باز بر میگردیم به این سئوال که تئوری سازماندهی ما چیست؟

اگر خوب دقت کنید ردپای تئوری سازماندهی را در ادبیات و مباحث حزبی میتوانید پیدا کنید. یک اصل مهم کمونیسم کارگری و نه فقط کمونیسم کارگری بلکه مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست ایران این بود که کارگر در حال مبارزه است. حزب لازم نیست استارت مبارزه را بزند. طبقه کارگر برای بقا ناگزیرست مبارزه کند همانطور که ناگزیرست غذا بخورد. مبارزه طبقه کارگر را باید پیش فرض گرفت. کمونیسم کارگری این را تعمیق کرد و تعمیم داد به اینکه حتی باید جنبش کمونیسم کارگری را پیش فرض بگیرید. گفت کمونیسم کارگری داده شده است و با مارکس شروع نشده. با مانیفست شروع نشده. مانیفست و مارکس فقط بیانگر و نماینده و تئوریزه کننده یک حرکت هستند. این واقعیت قبل از هر چیز ما را به این نتیجه میرساند که افراد را باید بعنوان محمل و تجسم انسانی مبارزه سازمان داد.

ما مولکولهای یک ماده جوشان را سازمان میدهیم و نه اتمهای یک جسم صلب و بی حرکت را. ما حرکت و افراد محملهای حرکت را سازمان میدهیم. بخصوص در شرایط امروز ایران با اعتراضات و مبارزات گسترده ای که در جنبش کارگری و در کل جامعه در جریان است اصلا نمیشود جور دیگری به مساله فکر کرد.

نکته مهم دیگری که از اینجا ناشی میشود اینست که طبقه کارگر اتمیزه نیست بلکه رهبران عملی و تشکلهای خود را دارد. در همان مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران منصور حکمت یک بحثی داشت راجع به آژیتاتورها و رهبران عملی در جنبش کارگری. فعالین و رهبران عملی که عمدتا در هسته ها و محافل کارگری متشکل هستند. این محافل و اکتیویستها ثمره مبارزات طبقه کارگر هستند و نه حاصل سازماندهی احزاب و کمونیستها. اینطور نیست که افراد کارگر منتظرند تا یکی آنها را متشکل کند. خود زندگی کارگران را دور هم جمع میکند. بحث آن دوره ما این بود که کارگران و بویژه اکتیویستهای جنبش کارگری در محافل کارگری متشکلند و این یک خصوصیت عینی جنبش کارگری است. نفس زندگی و ضرورت مبارزه کارگران را در این محافل متشکل کرده است و نه هیچ چارت و نقشه عمل سازماندهی احزاب.

حلقه رابطه ما با طبقه کارگر فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری هستند. ما ازطریق این اکتیویستها با توده طبقه کارگر مرتبط میشویم. جذب یک فعال و رهبر جنبش کارگری به حزب به معنی جاری کردن سیاستهای حزبی در میان توده کارگر در یک کارخانه و یا یک بخش و یا شاخه تولیدی در دایره فعالیت آن فعال کارگری است. و طبیعی هم هست که در قدم اول فعالین به حزب جذب میشوند چون سیاسی تر و متحرک ترند و توجه بیشتری به احزاب دارند. توده طبقه کارگر از رهبران عملی خود پیروی میکند و حزب اساسا ظرف سیاسی و مبارزاتی این فعالین است. این اصل جذب پیشروان جنبش کارگری در بلشویسم و بحثهای لنین هم هست که همانطور که اشاره کردم منصور حکمت آنرا تحت عنوان آژیتاتورها و رهبران عملی مطرح میکند. او توضیح میدهد که این فعالین چه خصوصیاتی دارند و حزب چطور باید این قشر را جذب کند تا بتواند کل طبقه را با خود داشته باشد.

واقعیت مهم دیگری که باید مد نظر قرار بدهیم اینست که مبارزه طبقه کارگر علنی است و فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری علنی هستند. این یک رکن بحثی بود که تحت عنوان تعین بخشیدن به جنبش کارگری مطرح کرده ایم. اکتیویست طبقه کارگر نمیتواند زیر زمینی و یا عضو تشکیلات حرفه ای مخفی باشد. باید روزی هشت ساعت کار کند معاشش را تامین کند و در عین حال آژیته کند و سازمان بدهد و حرکت ایجاد کند و اعتصاب سازمان بدهد. و همه میشناسندش، کارفرما و دولت و همکارانش میشناسندش. در بحثهای سبک کار منصور حکمت این اصل فرموله شد که مبارزه طبقاتی امری علنی است. ممکن است موقعیت حزبی یک فعال مخفی باشد و یا اسم مستعار داشته باشد ولی در جامعه و در مبارزه علنی و شناخته شده است. هر ااندازه هم که روابط و موقعیت تشکیلاتی افراد مخفی باشد مبارزه شان امری علنی است. نفس مبارزه را همه می بینند و همینطور فعال کمونیستی را که در صف مقدم آنست و بالای چهارپایه میرود و آژیتاسیون میکند و سازمان میدهد.

بنابرین اصول سازماندهی کمونیستی را میتوان چنین بیان کرد (اینجا تمرکز بحث بر طبقه کارگر است. بعد میتوان بر همین مبانی سیاست سازماندهی را در سطح عمومی تر به کل جامعه تعمیم داد.) :

اصل اول اینست که طبقه کارگر متحرک و در حال مبارزه است، معترض است و حزب باید اعتراضات و مبارزات کارگری را مبنای سازماندهی حزبی قرار بدهد، یعنی از طریق جاری کردن سیاستهای حزب در این اعتراضات و تعمیق و رادیکالیزه کردن و متحد و متشکل و گسترده تر کردن این اعتراضات به سازمان حزبی شکل بدهد. اصل دوم اینستکه این اعتراضات یک قشر آژیتاتور و فعال متشکل در محافل - و امروز باید گفت بعضا در نهادهای علنی کارگری- ایجاد کرده است که حلقه رابط حزب با طبقه است. و اصل سوم اینست که مبارزه فعالین کمونیست امری علنی است.

اینها اصول سیاست اصل سازماندهی ما است. چپ سنتی اینطور فکر نمیکند. میتواند سازمانش منفصل و یا متصل باشد و حوزه ها و یا هسته ها مبنای آن باشد یا نباشد ولی مبنای کار آن یک طبقه کارگر معترض و متحرک، جنبشهای اجتماعی در عرصه های مختلف، و سازماندهی افراد بعنوان محملهای انسانی اعتراض نیست. نقطه عزیمت چپ سنتی ابتدا آگاه کردن فرد (تبلیغ- ترویج) و سپس سازماندهی آنها در یک تشکیلات مخفی است. اساسا پراتیک اجتماعی نه در جنبش کارگری و نه در جنبشهای اعتراضی در تفکر چپ سنتی جایگاه چندانی ندارد.

در سند سیاست سازماندهی حزبی ما سعی کرده ایم که با حرکت از اصولی که در بالا گفته شد سیاست سازماندهی کمونیستی بر متن شرایط مبارزه طبقاتی در قرن بیست و یکم را تبیین و تدوین کنیم. بخاطر داشته باشید بحث اصالت پراتیک و اینکه ما بر اساس حرکت سازمان میدهیم دو سه سال پیش مطرح شد. از جمله این نکته مطرح شد که تبلیغ- ترویج- سازماندهی در واقعیت برعکس است یعنی باید از سازماندهی شروع کرد و بعد به آگاهگری رسید. ما یک عنصر متحرک و فعال در مبارزه را سازمان میدهیم و بعد او را آگاه و کمونیست میکنیم.

یک بحث همیشگی ما که مکمل این نظریه سازماندهی- آگاهگری است اینست که اعتراض از کتاب در نمی آید. ما بخاطر این اعتراض نمیکنیم که مارکسیست هستیم بلکه بخاطر اینکه معترض بودیم مارکسیست شده ایم. واقعیت از این سر است. شما بر مبنای تجربه و مشاهداتتان به دنیای موجود معترض هستید و بعد به آن تئوری و نظریه ای روی می آورید که میتواند رهائی را متحقق کند و مارکسیست میشوید. چه در جنبش طبقه کارگر و چه در هر جنبش اعتراضی دیگری. بهمین خاطر تبلیغ - ترویج - سازماندهی را باید بر عکس چید.

امروز وقتی جامعه ایران را نگاه میکنید این اصل اظهر من الشمس است. از جنبش کارگری تا جنبش زنان و جوانان و جنبش علیه اعدام و تا اعتراض به آلودگی محیط زیست و غیره و غیره جامعه دارد می جوشد و این نقطه شروع سازماندهی کمونیستی در یک مقیاس گسترده اجتماعی است. در انقلابات منطقه هم همین را مشاهده میکنید.

**سازماندهی در دل پراتیک اجتماعی**

تا اینجا من فقط چند نکته اساسی را که مبنای سند سیاست سازماندهی است توضیح دادم. اینجا لازمست بر جایگاه پراتیک اجتماعی که در اولین بند سند مورد تاکید قرار گرفته کمی تامل کنیم. بند اول اینست که ما بر متن دخالتگری و شرکت فعال حزب در پراتیک اجتماعی تشکیلات حزب را سازمان میدهیم. پراتیک اجتماعی به این معناست که جامعه درگیر مبارزات و اعتراضاتی است که نه ثمره فعالیت احزاب است و نه به اصطلاح "خود جوش" و "خودبخودی" است بلکه اعتراضاتی است که اجتماعا، و اساسا با اتکا به مدیای اجتماعی، بوسیله خود فعالین و اکتیویستهائی که درباره شان صحبت کردیم سازمان داده میشود. انقلابات منطقه اساسا حاصل این نوع اعتراضات اجتماعی بود و در شرایط ایران امروز هم نمونه های زیادی از این نوع اعتراضات را میبینیم. ممکن است احزاب انقلابی در زمینه سازی و مساعد کردن شرایط برای سر برآوردن این مبارزات نقش داشته باشند ولی خود این اعتراضات بوسیله احزاب سازمان نیافته اند.

در دل این اعتراضات شبکه های اجتماعی از فعالین شکل میگیرد که لزوما محلی نیستند بلکه دامنه فعالیت فرامحلی و حتی در مواردی فراشهری و فراکشوری دارند. این را واقعیت بما آموخته است. فعالین کارگری از سنندج تا کرمانشاه تا همدان تا تهران و تا رشت با هم مرتبطند. نهادهای کارگری متشکل از فعالین، همانها که برای اول ماه مه اطلاعیه مشترک دادند، اینها نهادهای محلی نیستند، حتی شهری نیستند، سراسری اند.

سند سیاست سازماندهی تاکید میکند که ما بر متن این اعتراضات اجتماعی و با دخالتگری در آنها حزب را سازمان میدهیم. هنوز حوزه محیط کار و حوزه محیط زیست سلولهای سازمان حزبند ولی اینها خود حاصل شبکه های حزبی اند که بر متن شبکه های اجتماعی فعالین شکل گرفته اند.

ما امروز از اینکه طبقه کارگر در حال مبارزه است باید فراتر برویم. نه تنها طبقه کارگر مدام در حال اعتراض و مبارزه است بلکه روابط وسیعی در بین فعالین وجود دارد و نه تنها محافل بلکه شبکه های فعالین کارگری شکل گرفته است که باید نقطه شروع سازماندهی حزبی باشد.

جنبش کارگری مثل مایعی است که در حال تبلور هست و اولین مولکولها بسته شده و شکل گرفته. اگر شما شیمیست خوبی باشید از آنچه طبیعت در اختیارتان گذاشته شروع میکنید و نمی روید از اول بخار را مایع کنید و مایع را جامد کنید که بعد جسم صلبتان را بسازید. مایه اولیه سازمان حزبی را خود جنبش کارگری فراهم کرده است و سازمان حزبی باید بر این مبنی شکل بگیرد.

این مساله سازماندهی شبکه های حزبی در جنبش کارگری قابل تعمیم به کل جامعه است. در جنبشها و کمپینهای مختلف و مبارزات مختلف.

این نکته را باید اینجا تاکید کرد که سازماندهی تشکیلات حزب یک بحث فنی و تکنیکی نیست. مثلا مدیای اجتماعی در سیاست سازماندهی ما جایگاه مهمی دارد ولی اینطور نیست که بکار گرفتن مدیای اجتماعی برای سازماندهی تشکیلات حزبی کافی است. مدیای اجتماعی را بیشتر جنبش ها به کار گرفته اند. خیلی از فعالین چپ و رادیکال از مدیای اجتماعی استفاده کردند برای سازماندهی جنبشهائی که بعضا هم پیروزشدند ولی تکلیف بدبختی مردم را روشن نکردند. مثل نمونه مصر و تونس و جنبش تمرد و غیره. بویژه جنبش تمرد یک نمونه خصلت نما است. جنبشی بود که با یک رفراندوم اینترنتی میلیونی اخوان المسلمین را ساقط کرد. ولی از پشت دست ارتشی که سازمان و امکاناتش را داشت زد و قدرت را گرفت. آن را اعدام کرد و این را کنار گذاشت. من قبلا هم گفته ام ما به وائل غنیم بعلاوه "تفاوتهای ما" احتیاج داریم. به فعالین جنبش تمرد بعلاوه برنامه یک دنیای بهتر احتیاج داریم. اگر این را بتوانیم بسازیم آینده آن جامعه را ساخته ایم و گرنه فوقش جنبشهای مختلفی با رهبری و هژمونی حزبی دارید که میتوانند به هر نتیجه ای برسند ولی قدرت سیاسی همچنان در دست طبقه سرمایه دار باقی بماند. سازماندادن تشکیلات حزب در دل جنبشهای اعتراضی امری سیاسی است که اساسا به خط و استراتژی دخالتگری کمونیستی در این جنبشها مربوط میشود.

**از جنبشهای اعتراضی تا جنبش کمونیسم کارگری**

در رابطه با سازماندهی فعالین جنبشهای اعتراضی- شامل جنبش مطالباتی کارگران- نکته مهمی را باید مورد تاکید قرار داد.

فعال یک حرکت اعتراضی که به حزب جلب میشود فایده و خاصیت حزب را برای فعالیت خودش دیده است. فرض کنید کسی فعال جنبش آزادی زن و یا جنبش علیه اعدام و یا جنبش آزادی زندانیان سیاسی است. نظرش به حزب جلب میشود چون حزب در همه این عرصه ها فعال است. و به این دلیل عضو حزب میشود. این فاز اول است. این عضو هنوز کمونیست نیست. اکتیویست جنبش معینی است که خاصیت حزب را در آن جنبش معین دیده و به حزب پیوسته است. این هنوز سازماندهی کمونیستی نیست. فعال یک جنبش اجتماعی که به حزب پیوسته از نظر حقوقی و چارت تشکیلاتی عضو ما است. ولی وقتی به یک مبارز کمونیست تبدیل میشود که این رابطه حزب و جنبشش معکوس بشود. یعنی بخاطر امر حزبش در آن جنبش فعال بشود. این فاز دوم در کار سازماندهی ما است. اجازه بدهید برای روشن تر شدن موضوع چند مثال بزنم.

اگر کسی عضو نهاد کودکان مقدمند بشود و عاشق پلاتفرم آن باشد و خیلی هم خوب کار کند ولی فقط همین را ببیند فردا که فرد یا سازمان دیگری در زمینه حقوق کودک فعال تر از ما باشد این رفیق ما با او خواهد رفت. یا اگر یک فعال کمیته علیه اعدام ببیند که مثلا سازمان دیده بان حقوق بشر تعداد بیشتری از اعدامیها را نجات میدهد به آن سازمان نقل مکان خواهد کرد. چرا؟ چون امرش همان جنبش معین است.

امر ما رهائی کل جامعه از شر سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. ما قبل از هر چیز فعال جنبش کمونیستی هستیم. فعالین کمونیستی که از همه جننبشهای اعتراضی حمایت میکنیم و فعالانه در آنها دخالت میکنیم. ما اکتیویست علیه اسلام، علیه ستمکشی زن، علیه اعدام و فعال جنبش آزادی زن، جنبش آزادی زندانی سیاسی، جنبش علیه آلودگی محیط زیست، و غیره را به حزبمان فرا میخوانیم و جذبش میکنیم اما اگر در همین سطح او را نگه بدارید و وظایف مختلف حزبی به او بسپارید بزودی حزب را ترک میکند. اگر به من نوعی که از جنبش علیه اعدام به حزب جذب شده ام کاری خارج از این حیطه بسپارید بعد از مدتی از انجامش سر باز میزنم چون ربطش را به امر جنبش علیه اعدام نمی بینیم. سبک کار ما اینست که اکتویستها را سازمان میدهیم ولی جنبه منفی این سیاست اینست که او از سر ارزش استفاده و مطلوبیت حزب برای جنبش خودش به صفوف ما پیوسته است. میخواهد از کانال جدید و صفحات و سایتهای حزب و نشریات و تریبونهای حزب در خدمت جنبش خودش استفاده کند. اینها به حزب خوش آمدند. شرکت فعال در جنبشهای اعتراضی و کمک به فعالین این جنبشها حتی اگر عضو حزب ما نباشند یک امر و وظیفه همیشگی ماست. این حزب علیه اعدام و ضد مذهب و طرفدار برابری زن و آزادی زندانی سیاسی و حقوق کودک و حقوق پناهنده و علیه کلیه مصائب جامعه سرمایه داری است ولی اگر عضوی در این چارچوب بماند در چارت سازمانی کادر نیست و در جامعه هم فعال جنبش کمونیستی نیست. جای فعالین همه این جنبشها در حزب است ولی شرط پیشروی و پیروزی همین جنبشها نیز جاری شدن سیاستهای رادیکال و راه حلهای ریشه ای کمونیستی در این جنبشها است.

کمونیست کسی است که امرش سوسیالیسم است ولی در جنبش کودکان و یا علیه اعدام غیره فعال شده است و ممکن است تا آخر عمرش هم در آن جنبش فعالیت کند. در سند سازماندهی هم تصریح کرده ایم که اکتیویستها را از جنبششان نمی کنیم. ولی یک نقطه عطف مهم کار سازماندهی ما اینست که عضو را به کادر و فعال یک جنبش اعتراضی را به فعال جنبش کمونیستی ارتقا میدهیم. این نقطه عطف به معنی تغییر درک و بینش و تلقی عضو حزب از مبارزه است. اعضای حزب از جنبش های مختلفی بما می پیوندند ولی باید به سطح فعالین کمونیست در آن جنبشها ارتقا پیدا کنند. باید فعال حزب در آن جنبشها باشند و نه طلبکار جنبش خودشان از حزب. از نظر حقوقی عضو حزب کسی است که برنامه را قبول دارد و حق عضویت می پردازد ولی بطور واقعی بحث بر سر جنبش ها است. جنبش یک مقوله پایه ای است و ما حزب یک جنبش معین هستیم. جنبش لغو کار مزدی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار. ارتقای فعالینی که از جنبشهای دیگر بما جذب میشوند به فعالین جنبش کمونیستی یک نقطه عطف تعیین کننده در امر سازماندهی حزبی و یکی از مهمترین وظایف هر کادر سازمانده حزب است.

صحبتم را این جا بپایان میرسانم چون وقتم بپایان رسیده است. در این بحث من تنها به پایه ای ترین نکات نظریه سازماندهی تشکیلات حزبی پرداختم. در سند سیاست سازماندهی نتایج کنکرت و مشخص این بحث توضیح داده شده است که اینجا دیگر فرصت پرداختن به آنرا ندارم. فقط لازمست اشاره کنم که ما در این سند خواسته ایم سیاست سازماندهی را به یک سری اقدامات مشخص ترجمه کنیم به نحوی که هر کادر سازمانده مثل یک لیست چه باید کرد و باصطلاح چک لیست فعالیت خود بتواند به آن رجوع کند. همانطور که رفقای مسئول تلویزیون میتوانند بگویند برای راه اندازی استودیو تلویزیون مشخصا چه باید کرد. کادر سازمانده ما هم باید چک لیست مشخصی از اقدامات خود داشته باشد. امیدوارم در ادامه این سمینار در سطوح مشخص تر و عملی تر هم بحث روشن بشود و به نتایج خوبی برسیم.